

سنجش راهیابی اندیشه‌های ابن خلدون در حوزه فکری تشیع

داود مهدوی‌زادگان*

چکیده

تصور رایج آن است که آرا و اندیشه‌های ابن خلدون در حوزه فکری شیعه رواج نیافته است. این تصور تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؟ گفتار حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است. در این تحقیق، بسیاری از منابع علمی شیعه بررسی گردیده و از آن میان، ۵۴ اثر شناسایی شده که در آنها از آرای ابن خلدون سخن به میان آمده است. بنابراین، درستی این تصور رایج، محل تردید است.

کلیدواژه‌ها: ابن خلدون، حوزه فکری شیعه، نظریه معرفت، علمای شیعه.

مقدمه

بسیاری برآنند که اندیشه‌های ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق / ۱۳۳۲-۱۴۰۶م) در حوزه فکری شیعی نفوذ نکرده و همچنان مسکوت مانده است. پرسشی که در این خصوص باید به آن پرداخت، این است که در شرایطی که برخی اندیشمندان علوم اجتماعی، ابن خلدون را پایه‌گذار علم الاجتماع و فلسفه تاریخ می‌دانند و از این جهت برای وی در ساحت علم، منزلت خاصی قائلند، چگونه است که اندیشه‌های وی، در تفکر شیعی جایگاه مناسبی پیدا نکرده است؟ چه علل و عواملی برای توجیه علمی این وضعیت

* استادیار پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی E-mail: davood@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۶

وجود دارد و آیا می‌توان راهی برای خروج از آن پیدا کرد؟ این تحقیق دو مرحله دارد:

(۱) اثبات پیش‌فرض مسئله (مفروض مسئله).

(۲) پاسخ‌گویی مسئله.

در مرحله اول، لازم است تفحص جامعی در کتب و منابع فکری شیعه انجام شود تا معلوم گردد که آیا به درستی، آرا و اندیشه‌های ابن خلدون در حوزه فکری تشیع راه نیافته است؟ در مرحله دوم، بعد از قبول چنین پیش‌فرضی، به تحقیق درباره چگونگی و دلایل این امر می‌پردازیم.

شاید نوآوری تحقیق پیش رو، در طرح مسئله باشد؛ یعنی تحقیق درباره دلایل عدم نفوذ اندیشه ابن خلدون در حوزه فکری شیعه. اغلب در خصوص آنچه وقوع یافته تحقیق می‌شود، حال آنکه در این تحقیق، بحث از علل عدم وقوع است. البته در این شیوه، کار قدری دشوارتر است؛ زیرا دلایل عدم وقوع، عینی نیست تا به راحتی بتوان سراغ آن رفت.

در این تحقیق، شمار زیادی از کتب شیعی مطالعه شده و هر یک که در آن، نامی از ابن خلدون و کتاب مقدمه/اش به میان آمده، پی گرفته شده تا میزان نفوذ اندیشه وی در آن کتاب و مجموعه کتب شیعی معلوم گردد. خوشبختانه «مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه» وابسته به دفتر آیت‌الله سید علی سیستانی بیش از هفتصد عنوان کتاب کلامی شیعی را در یک لوح فشرده (نسخه اول، ۱۴۲۵ق) گردآورده و در اختیار اهل علم قرار داده است. بخش زیادی از تحقیق پیش رو، با مراجعه به همین نرم‌افزار بوده است. اغلب مؤلفان کتاب‌های معرفی شده در این نرم‌افزار، تنها جملات منتخب خود از مقدمه ابن خلدون را نقل کرده‌اند و از شماره صفحه یا دست‌کم شماره باب یا فصل مورد نظر سخن نرانده‌اند. برای به دست آوردن مشخصات کتابشناسی ارجاعات و نیز مطابقت آن با ترجمه فارسی، زحمت زیادی کشیده شده است.

روی هم رفته، در این تحقیق، بیش از ۵۴ عنوان کتاب شناسایی شد که در آنها از گفته ابن خلدون در مقدمه یاد شده است. کوشیده‌ایم ذیل هر عنوان کتاب، عین مطلبی که به مقدمه ابن خلدون اشاره دارد نقل شود تا برای استفاده پژوهشگران در موضوعات دیگر به کار آید.

گزارش توصیفی از یک تفحص

۱. شرح رساله الحقوق للامام علی بن الحسین زین العابدین

نویسنده، پس از اشاره به قسمتی از نامه امام علی - علیه السلام - به مالک اشتر در تأکید بر فاصله نگرفتن والی از رعیت، از طرح چنین گفتاری در «مقدمه» ابن خلدون (۱/ ۵۶۰) یاد کرده است (قبانچی النجفی، ۱۴۰۶: ۴۶۶).

۲. اثبات الامامة

نویسنده، از علمای قرن سیزده هجری قمری است و این کتاب را در موضوع امامت تألیف کرده است. مصحح و محقق کتاب، در مقدمه خود، در کنار شرح حال مؤلف، درباره موضوع کتاب نیز به مباحثی اشاره کرده است. یکی از این مباحث، تعریف امامت است. محقق، تعریف برخی عالمان آورده که در میان آنها، تعریف ابن خلدون در مقدمه (۱/ ۳۶۳) است.

۳. الیقین فی امره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

موضوع کتاب، اختصاص عنوان «امیر المؤمنین» به حضرت علی (ع) است. محقق در تمهید خود بر این اثر سید بن طاووس، درباره موضوع کتاب، مطالبی بازگو کرده است؛ از جمله اینکه در صدر اسلام، اول بار چه کسی و چگونه با این عنوان خوانده شد؛ وی در این باره، به گفتار ابن خلدون در کتاب مقدمه اشاره کرده است.

۴. شرح منهج الكرامة فی معرفة الامامة

منهج الكرامة فی معرفة الامامة، اثر علامه حلی در ردّ شبهات ابن تیمیه بر مذهب جعفری است. سیدعلی حسینی میلانی، اندیشمند معاصر شیعه، به دلیل اهمیت موضوع، در صدد شرح آن بر آمده است. شارح، در چند جا به تاریخ ابن خلدون (العبر) ارجاع داده و در چند مورد به مقدمه توجه کرده است؛ از جمله، بحث نسبت دادن خارجی

بودن به امام حسین(ع) و بر حق خواندن یزید و کارگزارانش که در مقدمه ابن خلدون (۴۱۵/۱) آمده است (حسینی المیلانی، ۱۴۱۷: ۵۵۰).

۵. کشف المراد فی شرح التجريد الاعتقاد

کتاب شرح تجريد علامه حلی، از مهم‌ترین آثار کلامی شیعی است و حسن‌زاده آملی به تحقیق درباره آن پرداخته است. ایشان، در پاورقی، در یک مورد، از گفته ابن خلدون در مقدمه (۱۰۱۵/۲)، به نیکی یاد کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۰۳). آن گفته، مربوط به ارزش علم هندسه در روشنی‌بخشی عقل و استقامت فکری است.

۶. خلاصه عباقت الانوار

نویسنده، سید حامد حسینی نقوی، در این کتاب، به دیدگاه ابن خلدون (۴۱۸/۱) درباره شهادت امام حسین(ع) چنین اشاره کرده است: «قتله بسيف جده». بعضی حافظان اهل سنت، همچون ابوالحسن الهیثمی (۸۰۷ ق)، ابن خلدون را به دلیل داشتن چنین عقیده‌ای لعن و دشنام داده‌اند. به عقیده نویسنده خلاصه عباقت، گفته‌های ابن خلدون درباره یزید و امام حسین علیه السلام از بد ذاتی او نشان دارد (حسینی نقوی، ۱۴۰۶: ۲۳۹/۴). وی، به این عقیده ابن خلدون (۴۱۶/۱) که «اشتباه امام حسین(ع) در امر دنیوی است نه در قضاوت شرعی» نیز اشاره کرده است (همان: ۲۴۲/۴).

نویسنده در جلد هفتم این کتاب، راویان حدیث غدیر خم را به تفکیک قرون مختلف اسلامی ذکر کرده است. وی نام ابن خلدون را در میان راویان قرن نهم آمده است (همان: ۳۹۰/۷).

۷. اصل الشیعة و اصولها

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است و این کتاب را در پاسخ به پاره‌ای شبهات و اتهامات ناروا تألیف کرده که بر مذهب تشیع وارد شده است. وی در چند جا، از ابن خلدون و مقدمه‌اش نام برده است. وی سابقه اتهامات نویسنده معاصر مصری، احمد

آمین در کتاب «فجر الاسلام» به شیعه را به گفته‌های ابن خلدون بازگردانده و ریشه کژاندیشی ابن خلدون را نیز در دور بودن مغرب عربی (غرب آفریقا) از مرکز شیعه در عراق و ایران دانسته است.

۸. المراجعات

سید عبدالحسین شرف‌الدین از علمای شیعی لبنان، در جایی از کتاب خود، به این عقیده ابن خلدون اشاره کرده است: جایگاهی که اهل بیت (علیهم السلام) نزد شیعیان نشان دارند، برای امامان چهارگانه اهل سنت، حتی در زمان حیاتشان، وجود نداشته است. شرف‌الدین می‌گوید که ابن خلدون در مقدمه، فصل علم فقه (۹۰۶/۲) به این مطلب اعتراف کرده است (شرف‌الدین، بی‌تا: ۴۱۰). البته با مراجعه به فصل علم فقه در مقدمه، چنین اعترافی به صراحت مشاهده نگردید؛ مگر اینکه از ذیل این گفته ابن خلدون که «خاندان رسول، از آنان [سه مذهب مشهور اهل سنت] جدا شدند و مذهب و فقه جداگانه‌ای ایجاد کردند و بدان یگانه بودند و آن را بر حسب عقیده خودشان در قبح کردند، بعضی از صحابه بنیان نهادند و به عصمت امامان قائل شدند و اختلاف را از گفته‌های ایشان رفع کردند و همه اینها از اصولی واهی است» (۹۰۸/۲)، چنین برداشت شود. شرف‌الدین، از کتاب ابن خلدون با عنوان «مقدمة الشهيرة» یاد کرده است و چنین تعبیری در تحلیل مسئله اهمیت دارد.

۹. أجوبة المسائل جارالله

این کتاب، پاسخ‌های سید شرف‌الدین به ردیه‌ای است که شیخ موسی جارالله از علمای اهل سنت علیه مذهب جعفری منتشر کرده بود. نویسنده، در یک مورد، به گفتار ابن خلدون در فصل علم فقه از کتاب مقدمه (۹۱۳/۲) استناد کرده، و آن، عبارت است از رافضی بودن دولت عبیدین مصر و نقش آن در انقراض فقه اهل سنت تا زمان روی کار آمدن صلاح‌الدین یوسف بن آیوب و بازگشت فقه شافعی به سرزمین مصر. نویسنده در این کتاب نیز همانند کتاب قبلی (المراجعات)، از مقدمه ابن خلدون با عنوان «مقدمة الشهيرة» یاد کرده است.

۱۰. القادیانیة

عنوان فرعی کتاب، «دفع اوهام توضیح المرام فی الردّ علی القادیانیة» است. این کتاب، ردّیه‌ای بر «توضیح المرام فی الردّ علی علماء حمص و طرابلس» تألیف جلال‌الدین شمس امهری از مبلغان فرقه قادیانی می‌باشد و مؤلف آن شیخ سلیمان الظاهر العاملی از علمای شیعی لبنان است. وی در یک جای کتاب، به برداشت ابن خلدون (۲/۸۹۰) درباره علم تفسیر و چگونگی پیدایش آن اشاره کرده است. این برداشت، در ضمن پاسخ به یکی از ایرادهای نویسنده توضیح المرام، مبنی بر اعتماد مطلق مسلمانان به گفته‌های مفسران قرآن کریم و عدم رجوع مستقیم آنان به خود قرآن کریم آمده است (ظاهر العاملی، ۱۴۲۰: ۹۲). نویسنده، از ابن خلدون با عنوان «فیلسوف اجتماعی اسلامی» یاد کرده است.

۱۱. الغدیر

علامه امینی از بزرگان معاصر شیعه، کتاب الغدیر را در اثبات ولایت امیرمؤمنان علی(ع) در یازده جلد تألیف نموده است. وی، در جلد‌های سوم، ششم، هفتم، هشتم و نهم کتاب الغدیر، بارها به گفته‌های ابن خلدون استناد کرده؛ البته اغلب این استنادها، مربوط به تاریخ ابن خلدون (العبر) است. در جلد سوم، صفحه ۳۰۹ به گفته ابن خلدون (۱/ ۳۸۰) درباره «سرداب» اشاره شده است. علامه امینی برداشت ابن خلدون را مبنی بر اینکه شیعه، به شروع غیبت مهدی منتظر(عج) از سردابی در شهر حله معتقد است و ظهور ایشان هم از آنجا آغاز خواهد شد، رد کرده و تأکید ورزیده که شیعه به ظهور بقیة الله الأعظم(عج) از مکه معظمه معتقد است. البته در نگاه شیعه، آن سرداب، به دلیل انتسابش به خاندان اهل بیت علیهم السلام شرافت دارد.

علامه امینی همچنین در جلد هشتم، گفته ابن خلدون (۱/۴۳۵) را درباره اولین شخصی که در اسلام با عنوان «امیرمؤمنان» خطاب شده آورده است. علامه امینی از این گفته ابن خلدون نتیجه گرفته که آن کس که برای اولین بار با عنوان «امیرمؤمنان» خوانده شده — با وجود اختلاف در تعیین او در میان علمای اهل سنت — این عنوان را

نه از رسول الله (ص)، که از صحابه دریافت کرده است. این ادعای ابن خلدون، در حالی است که حضرت علی (ع) نخستین کسی بود که شخص رسول خدا (ص) به او لقب امیر مؤمنان داد.

۱۲. شرح احقاق الحق

سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در نه مجلد از مجموعه سی و سه جلدی شرح خود بر کتاب «احقاق الحق»، از ابن خلدون یاد کرده است. برخی از این یادکردها، به کتاب «العبر» ابن خلدون مربوط می‌شود و برخی دیگر به مقدمه. از جمله این استنادها عبارت است از: تقسیم‌بندی زردشتیان به هشت فرقه (مرعشی نجفی، بی‌تا: ۳۹۱/۱)، قیام امام حسین (ع) علیه فسق یزید بن معاویه (همان: ۵۰۸/۲۷)، حرمت علم نجوم و خرافه‌گویی‌های منجمان (همان: ۵۱۰/۲۸)، اخبار حضرت مهدی و مکان شروع غیبت آن حضرت (همان: ۶۴۲/۲۹)، حدیث ولایت و معنای امامت (همان: ۴۳۹/۳۰)، کتاب جعفر و انتساب آن به امام جعفر صادق (ع) (همان: ۸۸/۳۲)، کتاب «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» در «گفتار ابن خلدون پیرامون اخبار مهدی منتظر (عج)» (همان: ۹۲۲/۳۳).

۱۳. نفعات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار

این کتاب در بیست جلد منتشر شده و نویسنده آن، سید علی حسینی میلانی، از اندیشمندان اسلامی معاصر است. در نه جلد از این کتاب، از پاره‌ای مباحث ابن خلدون یاد شده است. بخشی از این استنادها به تاریخ ابن خلدون (العبر) مربوط است و برخی دیگر به کتاب مقدمه. از جمله این موارد عبارت است از: دشمنی بعضی از حافظان اهل سنت — همچون ابوالحسن هیثمی صاحب مجمع الزوائد و منبع الزوائد — با ابن خلدون (۴۱۸/۱) به دلیل اینکه گفته است: امام حسین (ع) به واسطه شمشیر جدش کشته شد (حسینی میلانی، ۱۴۱۴: ۱۳۸/۴)، مناقشه ابن خلدون (۳۷۷/۱) در حدیث ولایت (همان: ۳۷۹/۷).

۱۴. المنتخب من الصحاح الستة

محمد حیاة الانصاری از علمای معاصر شیعی اهل پاکستان است. وی در این کتاب کوشیده است حقانیت شیعه را با استفاده از روایات صحیحی که در صحاح سته آمده، اثبات نماید. وی در تشریح روایات انتخابی، به مناسبت‌های مختلف به گفته‌های دیگر علمای اهل سنت نیز اشاره کرده است؛ از جمله، از مقدمه ابن خلدون (۴۰۷/۱)، آورده است که رسول‌الله (ص) در بستر بیماری کاغذ و دوات خواست تا آخرین توصیه‌های ولایی‌اش را برای امت مسلمان ثبت کنند اما عمر بن خطاب مانع شد (حیاة الانصاری، بی تا: ۸۴).

۱۵. اضواء علی عقاید الشیعة الامامية

نویسنده در چند جای کتاب، به گفته‌های ابن خلدون اشاره کرده و ارجاع داده است. بخشی از این گفته‌ها، مربوط به تاریخ ابن خلدون و برخی مربوط به مقدمه است. در اخبار رسول‌الله (ص)، درباره ظهور حضرت مهدی (عج) به مقدمه (۶۰۸/۱) و دیگر منابع معتبر ارجاع داده (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳۶۳) و آورده است که ابن خلدون با وجود اعتراف به تواتر روایت در خصوص حضرت مهدی (فصل ۵۲ از مقدمه)، در آن تشکیک کرده است (سبحانی، ۱۴۲۱: ۴۰۳). نویسنده همچنین به توصیف ابن خلدون درباره قوم عرب (۸۹۲/۲) اشاره کرده و گفته است که آنان اهل کتاب و علم نبودند، در بدویت و بی‌سوادی به سر می‌بردند و هنگامی که به آگاهی از گذشتگان و اسرار خلقت مشتاق می‌شدند به عالمان یهود و نصارا رجوع می‌کردند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۶۰۳).
گفتنی است، نویسنده در چند کتاب دیگر خود، به مناسبت، به این توصیف ابن خلدون درباره قوم عرب اشاره کرده است.

۱۶. حیاة الامام المهدی (ع)

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است. وی در چند جای کتاب، از ابن خلدون نام برده و سخنان انکارآمیز وی درباره ظهور حضرت مهدی (عج) را سخیف و ناشی از عداوت و

کینه‌توزی‌اش در حق خاندان رسول خدا(ص) دانسته است (قرشی، ۱۴۱۷: ۱۵). در جای دیگر کتاب، به بعضی نسبت‌های ناروا و دروغین ابن خلدون به حضرت مهدی(عج)، مانند قیام از سرداب سامرا اشاره شده است (همان: ۱۱۶).

۱۷. النظام السیاسی فی الاسلام

نویسنده، ذیل بحث حرمت احتکار و ضرورت اقدام دولت اسلامی به تصرف مال احتکار شده، سخن ابن خلدون را درباره حرمت احتکار و مفسده‌انگیز بودن آن در فصل مستقلی (فصل یازدهم از باب پنجم) از کتاب مقدمه، بیان کرده است (قرشی، ۱۳۹۸ق: ۲۵). در جای دیگر کتاب، درباره حرمت دفن اموال و خارج کردن آن از چرخه اقتصادی اشاره کرده و گفته است که ابن خلدون (۷۶۵/۲) چنین عملی را دور از خردمندی دانسته است.

۱۸. کذبوا علی الشیعه

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است و این کتاب را در دفاع از شیعه و در پاسخ به نسبت‌های ناروا به آن تألیف نموده است. وی در ابتدای کتاب اشاره دارد که اثرش در پاسخ به ده نفر از مکذبین است و وی در کتاب خود نام این ده نفر را آورده است. در میان آنها، نام طه حسین مصری و ابن خلدون به چشم می‌خورد. در همان مطلع کتاب، جمله‌ای از دکتر عبدالله محمد الغریب (یکی از آن ده نفر) در ضمیمه با امام خمینی و انقلاب اسلامی آمده است.

بخشی از این کتاب، در نقد گفته‌های ابن خلدون است. نویسنده گفته‌های نادرست ابن خلدون را درباره مذهب تشیع آورده و ذیل هر یک نقد و پاسخ خود را بیان کرده است؛ از جمله، این گفته ابن خلدون (۳۷۷/۱) که شیعیان روایاتی - مانند حدیث غدیر خم - را از پیامبر(ص) درباره علی(ع) نقل می‌کنند و آنها را مطابق مذهب خود تأویل و توجیه می‌کنند؛ حال آنکه «نقادان عارف اهل سنت و ناقلان شریعت» از وجود این احادیث بی‌خبرند بلکه آنها را موضوع یا مطعون می‌دانند (رضی الرضوی،

بی‌تا: ۲۵۶). نویسنده ضمن نقل منابع معتبر حدیثی اهل سنت که روایات شیعه را نقل کرده‌اند، می‌گوید در کتاب دیگری با عنوان «حقائق راهنة»، در پاسخ به ابن خلدون، احادیث نبوی را از منابع معتبر اهل سنت در بیان عظمت شخصیت حضرت وصی (ع) و شایستگی ایشان برای خلافت، زعامت و امامت مسلمانان بعد از رسول‌الله گردآورده است (همان: ۲۵۸). گفته دیگری که نویسنده از ابن خلدون (۳۸۲/۱) نقل و نقد کرده مربوط به غیبت حضرت مهدی در سرداب سامرا و انتظار شیعیان برای خروج آن حضرت از این مکان است (همان: ۲۵۸).

۱۹. هویه التشیع

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است و این کتاب را در بیان مذهب بحق جعفری و در پاسخ به اتهامات ناروا تألیف کرده است. در چند جای کتاب، به برداشت‌های نادرست ابن خلدون درباره مذهب شیعه اشاره شده است؛ از جمله، اهل بدعت خواندن خاندان رسول‌الله علیهم السلام و واهی دانستن اصول مذهب شیعه در کتاب مقدمه (۹۰۸/۲). نویسنده از این گفته‌های ابن خلدون ابراز تعجب می‌کند و می‌گوید: سخنان نویسنده «مقدمه» در حالی است که منابع معتبر قابل توجهی را از علمای اهل سنت، درباره مقام و فضیلت اهل البیت (ع) نزد رسول‌الله (ص) پیش رو دارد. وی هدف این گونه اتهامات را - با وجود آگاهی از نادرستی آنها - دامن زدن به آتش اختلاف و التهاب میان مسلمانان می‌داند (وائلی، ۱۴۱۴: ۴۶).

۲۰. منع تدوین الحدیث

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است و این کتاب را در خصوص اسباب جلوگیری از تدوین احادیث نبوی تألیف نموده است. وی در یک جای کتاب، به سخنی از مقدمه ابن خلدون اشاره کرده است. سخن مورد اشاره، مربوط به کلام آغازین ابن خلدون در مقدمه (۱۳/۱) است که مدعی شده، مورخان و مفسران و پیشوایان روایات و وقایع، گاه به صرف اعتماد به راوی، مرتکب خطها و لغزش شده‌اند (شهرستانی، ۱۴۲۰: ۲۴).

۲۱. مع رجال الفكر في القاهرة

سید مرتضی الرضوی، نویسنده این کتاب، از علمای معاصر نجف اشرف است و عمری را در راه ترویج فرهنگ شیعه و تقریب مذاهب سپری کرده است. وی افزون بر نجف اشرف و تهران، در مصر، موسسه انتشاراتی تأسیس و کتب زیادی را از آثار ارزشمند شیعه، در آن کشور منتشر کرده است. موضوع کتاب، گزارش گفت‌وگوهای نویسنده با برخی اندیشمندان مصری است. در یکی از گفت‌وگوها، از برداشت‌های ابن خلدون درباره مذهب شیعه سخن به میان آمده است. نویسنده در یکی از انتشاراتی‌های قاهره، با سید محمد ابوریة، مؤلف کتاب «أضواء على السنة المحمدية»، آشنا شده و میان آنها مباحث علمی مختلفی مطرح گردیده است. نویسنده، از وی درباره مذهبش می‌پرسد. شیخ محمد پاسخ می‌دهد: من به کتاب خدا و سنت رسول (ص) عمل می‌کنم و به هیچ مذهبی ملتزم نیستم و خود را از شافعی و ابوحنیفه آگاه‌تر می‌دانم. نویسنده، از وی درباره کتب «صالح» اهل سنت می‌پرسد. شیخ پاسخ می‌دهد: «الصالح صحاح عند أصحابها». نویسنده درباره «ابوهریره» می‌پرسد. شیخ، ابوهریره را به «رجل و ضاع» (مرد حدیث‌ساز) وصف می‌کند. سید مرتضی الرضوی به او می‌گوید که علامه شرف‌الدین عاملی کتابی درباره ابوهریره نوشته است. در این لحظه شیخ محمد ابوریة در جیب خود دست می‌کند، کتابی بیرون می‌آورد و می‌گوید: این کتاب (ابوهریره) را علامه شرف‌الدین با خط خود به من هدیه کرده است. نویسنده به شیخ می‌گوید: علامه شرف‌الدین چند هفته پیش (۱۳۷۷/۶/۱۰) در گذشته و در جوار جدش امام علی (ع) در نجف اشرف دفن شده است. شیخ، از این خبر بسیار متأثر می‌شود و می‌گوید: قصد داشتم نسخه‌ای از چاپ مجدد کتابم (أضواء على السنة المحمدية) را به ایشان هدیه نمایم. سپس، یک نسخه از آن کتاب را به من هدیه کرد. نویسنده می‌گوید: هنگام ورق زدن کتاب، به عنوان «احادیث المهدی» برخوردی که ذیل آن به گفته‌های طعن‌آمیز ابن خلدون درباره این احادیث، استناد شده بود. به شیخ محمد گفتم: ابن خلدون بربری، از سرسخت‌ترین دشمنان شیعه است و صحیح نیست که از خصم چیزی نقل شود، گفتار او حجیت ندارد. آن‌گاه برای آشنایی وی با احادیث حضرت مهدی (عج)، کتاب «منتخب

الأثر» تألیف علامه شیخ لطف الله صافی را معرفی کردم و چند روز بعد نسخه‌ای از آن را به آدرس منزلش فرستادم.

بعدها وقتی نویسنده و شیخ محمد ابوریة یکدیگر را ملاقات کردند، شیخ به خاطر ارسال «منتخب الاثر» از او بسیار تشکر کرد و از ارزش علمی بالای آن گفت (رضی الرضوی، ۱۴۱۸: ۱۳۲/۱-۱۳۸).

سید مرتضی رضوی در جلد دوم کتاب خود سخن، نویسنده‌ای را درباره جفاکاری برخی مسلمانان هنگام وداع رسول خدا (ص) و ممانعت از آوردن دوات و کاغذ برای بیان آخرین توصیه‌های ولایتی‌اش، می‌آورد که چگونه آن وداع دردآور را با پیامبر خدا (ص) پدید آوردند؛ در حالی که به گفته ابن خلدون (۴۰۲/۱)، امام «چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد لازم می‌آید که پس از مرگ هم به حال ایشان در نگرد و پس از خود کسی را برای ایشان تعیین کند» (همان: ۱۲۱/۱).

۲۲. مسائل خلافة حارفيها اهل السنة

نویسنده، از شیعیان معاصر می‌باشد و این کتاب را در موضوع امامت و حقانیت شیعه تألیف کرده است. در یک جای کتاب، به تعریف ابن خلدون (۳۷۶/۱) از معنای لغوی و اصطلاحی «تشیع» نزد متکلمان و فقیهان اشاره شده است (آل محسن، ۱۴۱۹: ۲۶۶).

۲۳. خلافة الرسول صلى الله عليه وآله بين الشورى و النص

مرکز «الرسالة» در قم، مجموعه‌ای از جزوه‌های پژوهشی خود را با عنوان کلی «سلسلة المعارف الاسلامية» منتشر کرده است. هر کتاب از این مجموعه، در موضوع خاصی تألیف شده است. کتاب شماره سه از این مجموعه، درباره خلافت و جانشین رسول خدا (ص) می‌باشد. در چند جای کتاب، به گفته‌های ابن خلدون درباره حق جانشینی رسول خدا (ص) استناد شده است.

۲۴. فقه الصادق (ع)

مؤلف، از فقهای معاصر شیعه است و جلد سیزدهم کتاب را به موضوع فقهی «امر به معروف و نهی از منکر» اختصاص داده است. نویسنده پس از آنکه امر به معروف و نهی از منکر را به «اجتماعی» و «انفرادی» تقسیم کرده، این پرسش را آورده که آیا این حکم شرعی وظیفه عموم است یا به علمای دین اختصاص دارد؟ نویسنده در پاسخ به این مسئله، چند مقدمه آورده است. ذیل یکی از مقدمه‌ها، به گفته ابن خلدون (۴۳۲/۱) درباره یکی از وظایف محتسب (امر به معروف و نهی از منکر) چنین اشاره کرده است: «آن‌گاه محتسب به منظور انجام دادن این امر، همراهان و یارانی برای خود برمی‌گزیند و درباره منکرات و اعمال خلاف به جست‌وجو می‌پردازد و مرتکبان را فراخور عمل آنان، تعزیر و تأدیب می‌کند و مردم را به حفظ مصالح عمومی شهر و می‌دارد...» (حسینی الروحانی، ۱۴۱۳: ۲۲۶/۱۳).

۲۵. النفی و التغریب فی مصادر التشریح الاسلامی

نویسنده از فقهای معاصر شیعه است و در این کتاب، تبعید مجرم، از منظر شریعت اسلامی پرداخته است. در بخشی از کتاب، درباره تعیین مدت تبعید مجرم آمده است: این مسئله از وظایف ولیّ فقیه است که از باب «حسبه» به آن نظر می‌کند. ذیل همین مطلب، به بحث ابن خلدون (۴۳۲/۱) درباره «حسبه» اشاره شده است (طیبی، ۱۴۱۶: ۱۱۴).

۲۶. معجم الاحادیث الامام المهدی

نویسنده، از علمای معاصر شیعه است و احادیث حضرت مهدی (عج) را از مصادر مختلف، در این کتاب پنج جلدی گردآورده است. از جمله آن مصادر، که بارها به آن ارجاع داده، مقدمه ابن خلدون است. با این حال، در نقد برداشت ابن خلدون از احادیث حضرت مهدی (عج) هیچ سخنی به میان نیاورده است.

۲۷. معالم المدرستین

نویسنده، علامه سید مرتضی عسگری، از متکلمان نامدار شیعه معاصر است. در قسمتی از این کتاب، نقدی بر دیدگاه علمای اهل سنت آمده، مبنی بر اینکه اعمال صحابه

پیامبر(ص) از روی اجتهاد بوده است؛ چنان‌که ابن خلدون (۴۱۰/۱) عمل یزید بن معاویه را در به شهادت رساندن اباعبدالله الحسین(ع) از باب اجتهاد دانسته است. نویسنده، در نقد این برداشت، گفته است که اگر اعمال صحابه و تابعین، به دلیل مصاحبت و درک رسول خدا(ص)، از روی اجتهاد بوده و درست است؛ چرا قاتلان عثمان را بر خطا می‌شمارید و عمل آنها را از باب اجتهاد، درست نمی‌دانید (عسگری، ۱۴۱۰: ۷۴/۲).

۲۸. مکاتیب الرسول

شیخ علی احمدی میانجی، از علمای معاصر شیعه، آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشته که یک نمونه آن، مکاتیب الرسول در سه جلد است. از جمله بحث‌های مقدماتی این کتاب، موضوع کتابت، نزد عرب پیش و پس از اسلام است. نویسنده در همین بخش، به گفته ابن خلدون (۸۲۹/۲) چنین استناد کرده است: اولین کسی که در میان قریش خط و کتابت آموخت، سفیان بن امیّه یا حرب بن امیّه از اهالی حیره بود (میانجی، ۱۴۱۹: ۱۰۶).

نویسنده، در نتیجه‌گیری بحث خود در خصوص آثار ممانعت از نقل احادیث نبوی(ص) در دوره خلافت عمر بن خطاب، به رواج نقل احادیث ساختگی از رسول خدا(ص) توجه کرده است. وی در بیان عوامل رواج اخبار دروغین، به این گفته ابن خلدون (۸۹۳/۲) درباره عرب استناد کرده است: «قوم عرب اهل کتاب و دانش نبودند، بلکه خوی بادیه‌نشینی و بی‌سوادی بر آنان چیره شده بود و هرگاه آهنگ فراگرفتن مسائلی می‌کردند که نفوس انسانی به شناختن آنها همت می‌گمارند، از قبیله تکوین‌شده‌ها و آغاز آفرینش و [نیز] رازهای جهان هستی، آن وقت این‌گونه موضوعات را از کسانی می‌پرسیدند که پیش از آنان اهل کتاب بودند». لازم به ذکر است که نویسنده، در مکاتیب الرسول بارها به تاریخ ابن خلدون ارجاع داده است.

۱. همان، ص ۶۵۹

۲۹. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه

نویسنده، از علمای معاصر تشیع است. وی در این کتاب، به مقدمه ابن خلدون (۸۲۸/۲) فصل سی‌ام، باب پنجم که در خصوص چگونگی تکوین خط و کتابت در میان عرب پیش و پس از اسلام بحث شده، ارجاع داده است (میرمحمدی زرنندی، ۱۴۲۰: ۱۳۴).

۳۰. الرافد فی علم الاصول

این کتاب، جلد اول تقریرات مباحث اصول الفقه آیت الله العظمی سیستانی از مراجع معاصر شیعه است که به همت یکی از شاگردان ایشان (سید منیر عدنان القطیفی) تدوین شده است. نزدیک به نیمی از کتاب، مباحث مقدماتی بسیار سودمند ناظر به دانش‌های روز است. یکی از این مباحث، رابطه علم اصول الفقه با علم فقه (علاقة علم الأصول بعلم الفقه) است. آیت الله سیستانی، علم فقه را بر دو گونه می‌داند: فقه خلافتی؛ فقه مذهبی. در فقه خلافتی، فقیه می‌کوشد مکتب فقهی خود را اثبات و مکتب فقهی مخالف را رد نماید. در فقه مذهبی، فقیه بر آن است که حکم شرعی را استنباط کند. هر دو مکتب فقهی، به علم اصول الفقه که قواعد استنباط و استدلال را برای فقیه مهیا می‌نماید، نیاز دارند؛ با این تفاوت که وجه نیاز به علم اصول الفقه در یکی، اثبات مکتب فقهی است و در دیگری، استنباط حکم شرعی (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۷۳). به نظر می‌رسد، آیت الله سیستانی گونه «فقه خلافتی» را از این کلام ابن خلدون (۹۲۹/۲) برگرفته باشد:

اختلاف، میان کسانی که پیروان هر یک از مذاهب مزبور [حنفی، مالکی، شافعی و صنبلی] بودند و [به] حکام آنها تمسک داشتند، جانشین اختلاف در نصوص شرعی و اصول فقهی گردید؛ و هریک در تصحیح مذهب پیشوای خویش با دیگری بحث و جدل می‌پرداخت و مناظراتی میان پیروان مذاهب مزبور روی می‌داد که بر اصول صحیح و شیوه‌های استوار متکی بود؛ و هر کدام، با آن اصول، بر صحت مذهبی که بدان متمسک بود و از آن تقلید می‌کرد به استدلال می‌پرداخت؛ و این مناظرات در کلیه مسایل شرعی و در تمام ابواب فقه جریان یافت. در این مناظرات، مآخذ پیشوایان مزبور و انگیزه‌های اختلاف و مواقع اجتهاد ایشان بیان می‌شد. و این گونه دانش را خلافتی می‌نامیدند و

مناظره‌کننده ناگزیر بود مانند مجتهدی به قواعدی که وی را به استنباط احکام، رهبری می‌کرد، آشنا باشد؛ با این تفاوت که مجتهد برای استنباط احکام، به قواعد مزبور نیازمند است و مناظره‌کننده به منظور حفظ این مسائل استنباط‌شده، بدان قواعد نیاز داشت تا مسایل استنباط شده را از دستبرد دلایل مخالف حفظ کند.

۳۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه

شیخ آقا بزرگ تهرانی، از بزرگان سخت‌کوش معاصر شیعه است. وی در چند جلد از کتاب ارزشمند الذریعه، به برخی گفته‌های ابن خلدون در مقدمه اشاره کرده است. از جمله، جلد هشتم الذریعه، در معرفی کتاب‌های ادعیه شیعه، به این نکته اشاره دارد که میان علم الحدیث و علم الحروف تفاوت است و علم الدعاء و نقل ادعیه، از فروع علم الحدیث است. وی، در ادامه، به مباحث ابن خلدون درباره علم الحروف (۱۰۵۳/۲) و علم سحر و طلسمات (۱۰۳۹/۲) و جفر (۶۴۵/۱) پرداخته است.

۳۲. الکنی و الالقاب

حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله) از محدثان و مورخان مشهور معاصر شیعه است. این کتاب که ترجمه رجال معروف جهان اسلام براساس کنیه و لقب است، چندی پیش با تلاش دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین قم، در دو جلد تصحیح و چاپ شده است. نویسنده، در چند جای کتاب، از ابن خلدون نام برده است؛ نخست در بخش ترجمه افرادی که با کنیه شهرت دارند به اختصار درباره ابن خلدون گفته است: «أبو زید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون المالکی الاشبیلی فاضل مورخ صاحب التاریخ المعروف الذی قیل فی حقّه: مقدّمه ابن خلدون خزانه علوم اجتماعیة و سیاسیة و أدبیة توفی سنة ۸۰۸ بالقاهرة» (قمی، ۱۴۲۵: ۳۲۷/۱). وی در ترجمه برخی از عالمان، مانند ابن قتیبه (همان: ۴۳۹/۱) و ابن هشام (همان: ۵۰۹/۱) از اطلاعات ابن خلدون درباره آنان استفاده کرده است.

نویسنده، در بخش القاب، ذیل عنوان «عمیدیه» به معرفی چهارده نفر از خلفای فاطمی مصر (۲۶۹-۵۶۷ ق) پرداخته است. وی در ترجمه آخرین خلیفه فاطمی،

«العاقد أبو محمد عبدالله بن يوسف بن الحافظ» که به دست صلاح‌الدین ایوبی کشته شد، آورده است (قمی، ۱۴۲۵: ۴۵۳/۲) که ابن خلدون در «مقدمه» در فصل مربوط به علم فقه (فصل ششم از باب ششم) (۹۱۳/۲) گفته است:

پس، فقه اهل سنت (در مصر) به سبب ظهور دولت رافضیان انقراض یافت؛ و در آن کشور، فقه خاندان نبوت متداول شد و [نزدیک بود] به جز (فقیهان آنان) دیگران متلاشی شوند و بروند؛ تا اینکه دولت عبیدیان که متعلق به رافضیان بود به دست صلاح‌الدین یوسف بن ایوب منقرض شد و فقه شافعی به مردم آن کشور بازگشت.

۳۳. عصر الظهور

نویسنده، از علمای معاصر است و در شهر مقدس قم اقامت دارد. این کتاب، در خصوص مهدی (عج) و ظهور آن حضرت در آخر زمان است. نویسنده، در فصل جداگانه‌ای از کتاب، به این موضوع پرداخته است که نقل اخبار مهدی منتظر (عج) و ظهور آن حضرت، به راویان شیعی اختصاص ندارد و برخی از عالمان سنی نیز آن را روایت کرده و به بحث درباره آن پرداخته‌اند. وی در ادامه گفتارش، به چند مورد اشاره کرده است؛ از جمله ابن خلدون (۶۳۰/۱) که با وجود نقل ۲۸ حدیث درباره حضرت مهدی (عج)، در سلسله اسناد بسیاری از این احادیث، مناقشه کرده و در صحت عقیده مهدی منتظر تردید کرده و در جمع‌بندی بررسی احادیث مهدی منتظر (عج) گفته است: «این است کلیه احادیثی که ائمه حدیث، آنها را درباره مهدی و ظهور وی در آخر زمان تخریح کرده‌اند و احادیث مزبور، چنان‌که دیدی، به جز قلیل و بلکه کمتر آنها، خالی از انتقاد نیست».

نویسنده عصر ظهور، تحلیل پایانی ابن خلدون (۶۴۰/۱) را درباره قیام مهدی (عج) بر مبنای نظریه عصیبت چنین آورده است:

ولی حقیقتی که بر تو ثابت شود، این است که هیچ دعوتی، خواه برای دین یا سلطنت و پادشاهی، به مرحله عمل و کمال نمی‌رسد مگر در پرتو شوکت و سپاه و عصیبت؛ چه، فرمان دعوت‌کننده را لشکر و عصیبت آشکار می‌سازد و از آن دفاع می‌کند تا آنکه امر خدا در آن به کمال می‌رسد و ما در فصول پیشین، با برهان‌های طبیعی که نشان دادیم،

این امر را ثابت کردیم. و عصیبت فاطمیان و طالیبیان و بلکه عصیبت کلیه قریش، هم اکنون در سراسر جهان متلاشی شده است و ملت‌های دیگری پدید آمده‌اند که عصیبت آنان بر عصیبت قریش برتری یافته است و به جز عصیبت‌هایی که از قریش به حجاز در مکه و شهرهای ینبع و مدینه مانده و گروهی از طالیبیان مانند خاندان حسن و خاندان حسین و خاندان جعفر در شهرهای مزبور پراکنده‌اند و بر آن نواحی استیلا دارند، دیگر در سایر نقاط جهان اثری از عصیبت قریش یافت نمی‌شود و آنها هم گروه‌ها و طوایف بادیه‌نشین هستند که در زادگاه خویش به وضع پراکنده‌ای به سر می‌برند و از لحاظ بسیاری فرمانروایان و افکار و عقاید گوناگون به هزارها گروه می‌رسند. بنابراین اگر ظهور این مهدی صحیح باشد، هیچ راهی برای آشکارشدن دعوتش به نظر نمی‌رسد جز آنکه از آن خاندان‌ها باشد و خدا دل‌های آنان را در پیروی کردن از او به هم نزدیک کند و در نتیجه، عصیبت و شوکتی به کمال برای وی میسر گردد و بتواند گفتار خود را آشکار سازد و مردم را بدان وادار کند. و گر نه جز این صورت مانند اینکه شخصی فاطمی از آن خاندان بخواهد در یکی از نواحی جهان بدون عصیبت و لشکر و بصرف انتساب به آن خاندان به چنین دعوتی که قیام کند، به هیچ رو پیشرفت نخواهد کرد و به موجب برهان‌های درست و استواری که در فصول پیشین آوردیم، چنین قیامی امکان‌پذیر نخواهد بود.

کورانی، پس از نقل آنچه گذشت، چنین نتیجه گرفته که ابن خلدون با وجود مناقشاتی که آورده، در نفی عقیده قیام مهدی (عج) جزمیت پیدا نکرده است. نویسنده، سپس به کتاب ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون تألیف احمد بن صدیق المغربي از علمای اهل تسنن اشاره کرده که در آن، به تمام مناقشات ابن خلدون درباره قیام حضرت مهدی (عج) پاسخ داده شده است و افزون بر روایاتی که ابن خلدون به دست داده، روایات زیاد دیگری نقل کرده است (کورانی العالمی، ۱۴۰۸: ۳۵۳).

۳۴. فروغ ابدیت

این کتاب ارزشمند، در خصوص زندگانی پیامبر اکرم (ص) است و به دلیل استقبال چشم‌گیر از آن، بارها چاپ شده است. نویسنده، در بیان خوی و حشی‌گری عرب جاهلی، به کلام ابن خلدون (۲۸۶/۱) اشاره کرده است:

خوی آنان غارت‌گری بود، هرچه را در دست دیگران می‌یافتند می‌ربودند و تاراج می‌کردند و روزی آنان، در پرتو نیزه‌ها فراهم می‌آمد و در ربودن اموال دیگران، حدّ

معینی قائل نبودند، بلکه چشم ایشان به هرگونه ثروت یا ابزار زندگی می‌افتاد، آن را غارت می‌کردند (سبحانی، ۱۳۸۵: ۴۸).

با وجود تاریخی بودن این کتاب (فروغ ابدیت)، تاریخ ابن خلدون جزء منابع آن نیست و هیچ ارجاعی به آن نشده و تنها در همین یک مورد به «مقدمه» اشاره شده است.

۳۵. حکمت اصول سیاسی اسلام

این کتاب، شرح و تفسیری بر فرمان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب به مالک بن الحارث الأشر، هنگام منصوب کردن وی به فرمانداری مصر است. نویسنده، از اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته و سخت‌کوش معاصر شیعه است. وی در مقدمه کتاب خود، ادعای نبود سابقه تحقیق درباره مسائل سیاسی در میان مسلمانان را نمی‌پذیرد و در توضیح این عقیده می‌گوید: تحقیق در فلسفه سیاسی اسلام دو گونه است: اغلب فقیهان و فیلسوفان و متکلمان، این بحث را در بخش حکمت عملی آن، یعنی سیاست مدن پی گرفته‌اند؛ گونه دوم، کتاب‌هایی است که جداگانه درباره فلسفه سیاسی اسلام نوشته شده است.

علامه جعفری، آن‌گاه به موارد زیادی از کتاب‌های نوع دوم اشاره کرده که در میان آنها، مقدمه ابن خلدون است. نویسنده درباره ابن خلدون بیشتر کاویده و تحقیق پر زحمتی در این خصوص ارائه کرده که با برداشت شخصی‌اش مبنی بر اسلامی بودن اندیشه ابن خلدون همراه است:

برای اثبات این حقیقت که تحقیقات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ابن خلدون در کتاب «مقدمه» بر مبنای معتقدات اسلامی بوده و آن‌همه حقایق را با نظر به منابع اولیه اسلامی مطرح نموده است، می‌توانیم استشهاد او را به آیات قرآنی، و احادیث و نیایش‌های جدی وی در پایان اغلب فصول کتاب در نظر بگیریم... اینجانب، به جهت اهمیت این مسئله، لازم دیدم همه صفحات کتاب «مقدمه» را به دقت بررسی کنم... و در همه آن موارد که ابن خلدون در کتاب مقدمه آیات قرآنی احادیث و دعاها را آورده است مطالعه نمودم. ابن خلدون در این کتاب که ۵۸۸ صفحه است، در ۲۸۲

مورد، آیات و احادیث و دعاهایی آورده است و به اضافه آنها، در ذکر مبانی اصول فلسفه اجتماعی و اقتصادی، منابع اسلامی و روش دینی را کاملاً مراعات نموده و می‌توان گفت: ابن خلدون در این مقدمه یا طرز تفکرات اسلامی مطلب را مطرح نموده است (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۵).

نویسنده، در ادامه، چند نمونه از مستندات خود را با فهرست آیات و احادیث و نیایش‌های به کار رفته در مقدمه ابن خلدون، در پاورقی گزارش کرده است (همان: ۵۶).

۳۶. فلسفه تاریخ

استاد مطهری اندیشمند و صاحب‌نظر و احیاگر تفکر دینی معاصر است که در همین راه ربّانی به مقام رفیع شهادت نائل گردید. در میان عالمان شیعی، وی به نظریه و مباحث ابن خلدون در کتاب مقدمه توجه جدی داشته است. در ادامه، به نمونه‌هایی از توجهات وی در این باره اشاره می‌کنیم.

کتاب *فلسفه تاریخ مجموعه چهار جلدی درس‌گفتارهای شهید مطهری*، در موضوع فلسفه تاریخ است. وی در فصلی با عنوان «عامل جغرافیا و حرکت تاریخ» به نظریه ابن خلدون (۱۵۰/۱) که اختلاف مناطق جغرافیایی را سبب تحرک تاریخ می‌داند اشاره کرده است. نویسنده، در فصل دیگر کتاب با عنوان «آیا تاریخ، علم است؟» می‌گوید:

در گذشته، اکثر مورخین نقل وقایع می‌کردند بدون اینکه تحلیلی از وقایع کرده و آنها را تحت یک ضابطه کلی و علمی درآورند. در دوره‌های بعد، مثل [دوره] ابن خلدون، و در دوره اروپا، تاریخ را به صورت یک علم و یک فلسفه درآوردند؛ یعنی خواستند برای تاریخ ضوابطی بیان کنند.

شهید مطهری در کتاب *آینده انقلاب اسلامی* به وظایف علمی حوزه‌های علمیه توجه داده، به روحانیت توصیه می‌کند که به علوم جدید مانند کلام جدید، فلسفه اخلاق، فلسفه اجتماعی و فلسفه تاریخ روی آورند. وی ذیل تأکید بر روی آوردن روحانیان به علم فلسفه تاریخ گفته است: «با توجه به مکاتب قدیم و جدید از نظریه ابن خلدون گرفته تا نظریه توین‌بی در زمان حاضر و مخصوصاً نظریه مارکسیسم...» (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۴/۲۸۵).

شهید مطهری در کتاب *اسلام و نیازهای زمان*، به بحث «نیروی محرک تاریخ» توجه داده و دیدگاه مارکسیستی «عامل اقتصاد یگانه محرک تاریخ» را نقد کرده و به نظریه‌های دیگر اشاره نموده است. از جمله این نظریه‌ها، دیدگاه ابن خلدون است. وی در این خصوص می‌گوید: «ابن خلدون که پایه‌گذار جامعه‌شناسی محسوب می‌شود، از کسانی است که روی عصیبت خیلی تکیه کرده است و شاید اصالت را برای عصیبت - یعنی همبستگی‌های روحی و نژادی و امثال اینها - می‌داند».

نویسنده، در فصل دیگری از همین کتاب، با عنوان «جامعه و تاریخ از نظر قرآن» با استفاده از سخن علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به این پرسش که ریشه روی آوردن مورخان اسلامی به بحث‌های اجتماعی چیست؟ چنین پاسخ داده است:

ایشان [علامه طباطبائی] می‌گویند: علت اینکه مورخین اسلامی قبل از هر مورخ دیگری به این فکر افتادند که بحث‌های اجتماعی را مطرح کنند و برای هر قومی، از آن جهت که یک قوم است، حساب مخصوصی باز کنند و برای هر قوم و ملتی روحی قائل شوند و افرادی مثل مسعودی در هزار سال پیش، بلکه بیشتر، و بعد ابن خلدون [سخنانی در این باب بگویند، تعالیم قرآن است]. اینها از همین قرآن الهام گرفته‌اند. فرنگی‌ها هم این مطلب را قبول دارند که جامعه‌شناسی، به عنوان یک علم، ابتکار اولیه‌اش از اروپایی‌ها نیست؛ مبتکر اولیه‌اش را ابن خلدون می‌دانند. البته قبل از ابن خلدون هم خیلی افراد بوده‌اند، ولی ابن خلدون به صورت کامل‌تری بیان کرده است؛ یعنی ابن خلدون بوده که در آن مقدمه خودش تصریح کرده به این مطلب که هیچ دلیلی نداریم که علوم عقلی منحصر باشد به آنچه که از قدیم به ما رسیده و یونانیان علوم را به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند، و بعد علوم نظری را به شعبی تقسیم کرده‌اند و علوم عملی را به شعبی. ممکن است علوم دیگری باشد که اصلاً خود آن علم را بشر تاکنون نشناخته باشد و خود علم، جدید باشد نه توسعه یک علم؛ اصلاً علم، علم جدیدی باشد و مدعی می‌شود که علم جامعه، خودش یک علمی است و مثل همه علوم دیگر موضوع و هدف و مبادی و مسایل دارد و با هیچ علمی فرق نمی‌کند. کتابش ترجمه هم شده است و بسیار کتاب پرمغزی است. او برای امت‌ها و ملت‌ها ارتقاها و انحطاط‌ها قائل است و به حسب تشخیص خودش، علل ارتقاها و انحطاط‌ها و انقراض‌ها را ذکر می‌کند. او به فرد کار ندارد، حکم «امت» و به اصطلاح امروز «ملت» را بیان می‌کند. درست جامعه را موضوع یک علم مستقل و جداگانه قرار می‌دهد.

ایشان [ظاهراً علامه طباطبایی] می‌گویند: همه اینها را از خود قرآن الهام گرفته‌اند؛ چون این قرآن است که برای اولین بار در تاریخ بشریت، این چنین برای اقوام شخصیت قایل شد (مطهری، بی‌تا: ۴۲۱/۲۱).

شهید مطهری در کتاب *مسئله حجاب* به مقدمه ابن خلدون (فصل چهل و چهار از باب سوم) (۵۰۶/۱) اشاره کرده که حجاب به معنای پرده و حایل گرفته شده است: ابن خلدون در مقدمه خویش (۵۶۰/۱) فصلی دارد تحت عنوان «فصل فی الحجاب کیف یقع فی الدول و آتته بعظیم عندالهمم». در این فصل بیان می‌کند که حکومت‌ها در بدو تشکیل، میان خود و مردم حایل و فاصله‌ای قرار نمی‌دهند، ولی تدریجاً حایل و پرده میان حاکم و مردم ضخیم‌تر می‌شود تا بالأخره عواقب ناگواری به وجود می‌آورد. ابن خلدون کلمه «حجاب» را به معنی پرده و حایل (نه پوشش) به کار برده است (مطهری، بی‌تا: ۴۳۰/۱۹).

شهید مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران*، به مسئله کتاب‌سوزی اعراب در ایران و اسکندریه پرداخته و از کتاب «مزدیسنا و ادب پارسی» تألیف دکتر محمد معین یاد کرده که در آن، دلایل مختلفی برای اثبات این مسئله نقل شده است. از جمله این دلایل، روایت ابن خلدون (۱۰۰۲/۲) از فتح ایران است: سعد بن وقاص درباره کتب به غنیمت رسیده، از عمر بن خطاب رخصت خواست، ولی عمر به وی نامه نوشت که آنها را در آب فرو افکنید. شهید مطهری از میان دلایلی که دکتر معین بر کتاب‌سوزی در ایران اقامه کرده، تنها دلیل چهارم را که از زبان ابن خلدون نقل شده در خور بررسی دانسته است (مطهری، بی‌تا: ۴۲۱/۲۱).

نقد شهید مطهری بر نظر ابن خلدون جالب توجه است؛ ابتدا تأکید می‌ورزد که ابن خلدون مورخ است و نقل مورخ از یک روایت تاریخی با نقل سفرنامه‌نویس، فهرست‌نویس و حتی تاریخ‌الحکمانویس از همان روایت، تفاوت دارد. «ابن خلدون یک مورخ و مؤلف تاریخ عمومی است، بنابراین اگر به ضرس قاطع اظهار نظر کند، ولو مدرک نشان ندهد، باید گفت سند و مأخذی در کار بوده است»، ولی او در مورد مسئله کتاب‌سوزی در ایران قاطعانه سخن نگفته است و جمله‌اش را با «و لقد یقال» (چنین گفته می‌شود) آغاز کرده است.

ایشان مأخذ شایعه ابن خلدون را به «شعوبیه» نسبت می‌دهد و می‌گوید: «خود ابن خلدون نیز خالی از تمایل شعوبی و ضدّ عربی نیست».

استاد مطهری در ادامه بررسی خود، می‌گوید:

آنچه تاکنون از ابن خلدون نقل شده، از مقدمه اوست که کتابی است فلسفی و اجتماعی. تاکنون ندیده‌ایم که این مطلب را کسی از خود تاریخ او که به نام العبر و دیوان المبتدا و الخبر است نقل کرده باشد. ابن خلدون، اگر برای این قصه، ارزش تاریخی قائل بود، باید در آنجا نقل کرده باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

شهید مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در بحث قوه و فعل، مسئله رشد و تکامل اجتماعی را پیش کشیده و طرح چنین مسئله‌ای را جدید ندانسته است. وی در این باره به نظریه ابن خلدون اشاره می‌کند:

رشد و تکامل اجتماع و اینکه زندگی تکامل یافته بشری، از اول، به این حالت که هست نبوده، مطلبی است که از قدیم مورد توجه بوده است. ابن خلدون در فصل‌های مختلف مقدمه تاریخ خویش، با اصرار زیاد ادعا می‌کند که زندگی شهری و مدنی، زائیده زندگی بدوی و وحشیانه است. وی طبق اصول خاص خود، قوانین انتقال از زندگی بدوی به زندگی شهری و تطوراتی را که طبعاً در دوره بعد پیدا می‌شود تا منتهی به پیری و سپس مرگ و انهدام آن می‌گردد، ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۱: ۷۷۷).

استاد مطهری همچنین در کتاب پیامبر امّی درباره امّی بودن رسول خدا (ص)، به فصل سی‌ام از باب پنجم مقدمه (۸۲۸/۲) اشاره می‌رود. ابن خلدون در این فصل (فی أنّ الخط و الكتابة من عداد الصنایع الانسانیة)

بحثی می‌کند در اطراف اینکه خط، از آن نظر کمال است که زندگی بشر اجتماعی است و افراد به کسب معلومات یکدیگر نیازمندند. بعد، سیر تکامل خط را در تمدن‌ها ذکر می‌کند آن‌گاه به پیدایش خط در محیط حجاز اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

ایشان در کتاب جامعه و تاریخ، ذیل بحث قوانین اجتماعی، ابن خلدون را در میان علمای اسلامی، اولین کسی می‌داند که به این مسئله توجه کرده است:

در میان علمای اسلامی، شاید اولین فرد که به صراحت از سنن و قوانین حاکم بر جامعه، مستقل از سنن و قوانین افراد، یاد کرده است و در نتیجه برای جامعه «شخصیت» و

«طبیعت» و «واقعیت» قائل شده است «عبدالرحمن بن خلدون تونس‌سی» است که در مقدمه معروفش بر تاریخ، به تفصیل بحث کرده است (مطهری، ۱۳۷۹: ۳۴۴).

مرتضی مطهری در کتاب *عدل الهی*، ذیل عنوان «مجموعه تضاد» بر این عقیده است: «فرمول اصلی آفرینش جهان، فرمول تضاد است و دنیا جز مجموعه‌ای از تضاد نیست» (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۸۷). آن‌گاه در اثبات این مطلب، به سخن عده‌ای از فیلسوفان و متکلمان و عارفان اسلامی و فیلسوفان غربی اشاره کرده است؛ از جمله، به گونه‌ای غیر مستقیم، این سخن ابن خلدون (۵۱۸/۱) را نقل کرده است: «ان التنازع عنصر اساسی من عناصر الطبيعة البشرية» (کشمکش، پایه زندگی انسان‌ها و عنصر اصلی در سرشت بشر است) (همان: ۱۹۰).

۳۷. المیزان

علامه سید محمدحسین طباطبایی، فیلسوف و مفسر بزرگ قرآن کریم در عصر حاضر، در دو جای تفسیر ارزشمندش، از ابن خلدون یاد کرده است: نخست، ذیل آیه شریفه «ویستلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا» (کهف، ۸۳/۱۸) که در آن، درباره ذوالقرنین بحث شده است. علامه طباطبایی نظر مورخانی همچون ابن خلدون را پذیرفته و معتقد است ذوالقرنین از پادشاهان ملت عرب در یمن بود (طباطبایی، بی‌تا: ۳۹۱/۱۳). ابن خلدون در دو فصل از مقدمه خود، به ذوالقرنین اشاره کرده است. یکی در فصل بیست و دوم از باب دوم (۲۷۸/۱) که می‌گوید: «هرگاه پادشاهی، از دست بعضی قبایل ملتی بیرون رود، ناچار به قبیله دیگری از همان ملت بازمی‌گردد و تا هنگامی که در آن ملت عصیت باقی باشد، سلطنت از کف آنان بیرون نمی‌رود».

دیگر، در فصل بیست و یکم از باب ششم (۸۰۱/۲) که می‌گوید: «در اینکه تازیان از همه مردم از صنایع دورترند...». ابن خلدون (۸۰۱/۲) گرچه شهرهایی مانند یمن، بحرین و عمان را در تصرف عرب می‌دانست، معتقد بود که این شهرها از خصلت‌های عرب بادیه‌نشین فاصله گرفته، به شهرنشینی و تمدن روی آورده‌اند:

فرمانروایی نواحی مزبور، هزاران سال در میان ملت‌های بسیاری از آن بلاد دست‌به‌دست شده است و اقوام مزبور، شهرها و بلاد آن نواحی را بنیان نهاده و به

آخرین مرحله تمدن و تجمل‌خواهی رسیده‌اند؛ مانند عاد و ثمود و عمالقه؛ و پس از ایشان حمیر و تبایعه و اذواء.

«اذواء» به گروهی از پادشاهان یمن گفته می‌شود که نام آنان با «ذو» آغاز می‌شود؛ مانند ذوالاذغار و ذوالقرنین.

جای دیگری که علامه طباطبایی به گفتار ابن خلدون اشاره کرده، ذیل آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران، ۳/۲۰۰) است. ایشان ذیل تفسیر این آیه شریفه، بحثی اجتماعی را درباره واقعیت جامعه و رابطه آن با فرد پیش کشیده است. به عقیده ایشان، تا پیش از اسلام، به جامعه به عنوان واقعیتی جدا از فرد توجه نشده است تا درباره سنن و قوانین اجتماعی بحثی به میان آید.

مورخان پیش از اسلام، تنها به ذکر قصه‌های پادشاهان و بزرگان توجه داشتند، ولی قرآن کریم، به طور جدی به تاریخ امت‌ها نظر کرده است. از این رو، برخی مورخان، مانند مسعودی و ابن خلدون، به این توجه قرآنی پرداختند؛ طوری که تاریخ احوال اشخاص، به تاریخ امت‌ها بدل شده است.

۳۸. خط امان: پژوهشی در موعود ادیان

نویسنده، از علمای شیعی معاصر است و به تحقیق درباره حضرت مهدی (عج) اهتمام پرشوری دارد و تاکنون یک جلد از حاصل تلاش خود را منتشر ساخته است. وی در مقدمه کتاب خود، بحثی درباره اصالت اعتقاد به مهدویت در اسلام را طرح کرده و از گفت‌وگوهای علمی که در خصوص این موضوع با صاحب‌نظران جهان اسلام داشته، خبر داده است. حاصل این گفت‌وگوها، آشکار شدن استواری مهدویت در اسلام و اتفاق نظر همه مذاهب اسلامی بر این اصل مقدس است. با وجود این، گاه این اصل مترقی، دستخوش آرا و اندیشه‌های کسانی شده است که بیراهه رفته‌اند. وی این مطلب را در گفت‌وگو با شیخ عبدالله بسام، استاد و صاحب کرسی فقه در مسجدالحرام و رئیس دادگاه‌های استیناف عربستان، چنین در میان گذاشته است:

متأسفانه ابن خلدون (۶۰۷/۱) تفکر مهدویت را بی‌رنگ و یا حداقل کم‌رنگ کرده

است و به عنوان تحقیق در احادیث مهدویت، مدعی می‌شود که احادیث ظهور حضرت مهدی(عج) را بررسی کرده و اسناد آنها را مرور نموده و از میان احادیث متعدد، تنها نوزده حدیث که در آنها متن‌های مجعول نظیر «لامهدی الا عیسی» و یا ضعیف و بی‌اساس همچون «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم اُبی» آمده را نقل می‌نماید و با این شیوه، هویت حضرت مهدی(عج) را مبهم و غیر شفاف جلوه می‌دهد. و از سوی دیگر، احادیث قوی و با متون صحیح را ضعیف و بی‌ارزش معرفی می‌نماید و با این روش و سیاست، اساس مهدویت را مخدوش می‌نماید. امثال «احمد امین» و «فرید وجدی» هم دنباله‌رو همین شیوه می‌باشند. این شیوه که در حقیقت بازی با فرهنگ غنی اسلام و عدول از دلیل و برهان است، از مثل ابن خلدون شایسته نیست. وی می‌کوشد با این ساز و کار، دلایل عقلی و نقلی را نادیده بگیرد؛ و عجیب است که در پایان، سه حدیث از احادیثی که آورده را صحیح می‌شمارد، اما بر خلاف انتظار، با سکوت، از این حقیقت می‌گذرد و با نهایت تأسّف در قسمت دیگری از کتاب (۳۷۶/۱) شیعه را متهم به خرافات می‌کند (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۷/۱).

شیخ بسّام پاسخ می‌دهد: «ابن خلدون مؤرخ است و نه حدیث‌شناس؛ و هرگونه اظهار نظر غیر کارشناسانه نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد». وی اضافه می‌کند: «معتقدم که مسئله مهدویت در اسلام اصل و هیچ متخصص فن حدیث در آن شک روا نمی‌دارد (همان).

فصل پنجم کتاب خطّ امان، «آینده بشریت از دیدگاه فلسفه تاریخ» عنوان گرفته و در آن، پاره‌ای از نظریات مختلف در فلسفه تاریخ بیان شده است. از میان هشت نظریه طرح شده، هفت مورد، به نظریه فیلسوفان غربی اشاره دارد و نظریه هشتم را نیز نویسنده با عنوان «نظریه الهی بودن حرکت تاریخ» اختیار کرده است (همان: ۲۲۶/۱). نویسنده دیدگاه افرادی همچون آگوستین و بوسوئه و ویکو را جزء نظریه هشتم قرار داده، اما از نظریه فلسفه تاریخ ابن خلدون در آن میان یاد نکرده است. وی، تنها در شروع فصل پنجم، با اشاره به اهمیت تاریخ به عنوان آینه عبرت‌آموزی نزد اندیشمندان، گفته است که ابن خلدون به همین اعتبار (عبرت‌آموزی تاریخ)، کتاب تاریخ خود را «العبر» نام نهاده است (همان: ۲۱۴/۱).

۳۹. مکتب تفکیک

محمدرضا حکیمی در چند جای این کتاب، از نظریه ابن خلدون یاد کرده است. در توضیح «مکتب تفکیک» چند مقدمه بیان شده که از جمله آنها، تأثیر ویژگی‌های جسمی و زندگی و معیشتی بر اندیشه است. نویسنده، در این باره خواننده را به نظریه ابن خلدون توجه داده است (حکیمی، ۱۳۷۷: ۵۲). نویسنده در جای دیگر، فهرستی از مسائل تاریخی و تحقیقی و علمی که پژوهش درباره آنها را ضرورت علمی و دینی دانسته، ارائه داده است. این فهرست، بخش‌بندی شده است و در بخش شانزدهم آن، با عنوان «التقای فرهنگ‌ها»، ضرورت توجه به ابن خلدون و فلسفه تاریخ و اجتماع و این عقیده ابن خلدون (۱۹۸۷/۲) که «فلسفه برای اسلام زبان‌های بسیار داشت» جای گرفته است (همان: ۱۰۲). محمدرضا حکیمی در توضیح نسبت مکتب تفکیک با فلسفه، از استاد خود، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، چنین یاد کرده است: «سال‌ها فلسفه تدریس کرد. و خواندن و دانستن فلسفه را توصیه می‌فرمود، منتهی با نظر آلی نه اصالی». حکیمی با این رویکرد، موضع‌گیری مکتب تفکیک برابر فلسفه را «حذف» ندانسته است. وی این نوع نگاه (آلی نه اصالی) را به ابن خلدون نسبت داده است (همان: ۱۰۲). حکیمی، در چند صفحه بعد (همان: ۴۵۰)، جمله‌ای از ابن خلدون (۱۰۹۷/۲) آورده است که بر برداشت ابزاری وی از فلسفه دلالت دارد:

پس این دانش، چنان‌که دیدی، برای مقاصدی که فلاسفه بر آن گردآمدند وافی نیست؛ گذشته از اینکه در آن مسائلی هم هست که با شرایع و ظواهر آن مخالف است؛ و چنان‌که ما دریافته‌ایم، دانش فلسفه، تنها دارای یک ثمره است که عبارت است از: تشحیذ ذهن در ترکیب دلیل‌ها و حجت‌ها برای به دست آوردن ملکه نیکو و درست در براهین.

۴۰. مفخره شرق: سید جمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری

سید هادی خسروشاهی درباره نویسنده این کتاب می‌گوید:

مرحوم استاد سعیدی، بی‌شک در گسترش اندیشه و فرهنگ اسلامی، در نیم قرن اخیر، نقش خاصی را به عهده داشت. او علاوه بر کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری که در مجلات و

جراید مذهبی می‌نوشت (آیین اسلام، پرچم اسلام، ندای حق، مسلمین، نور دانش، مکتب اسلام، وظیفه، مکتب تشیع، فروغ علم، پیکار اندیشه، گنج شایگان و...)، در تمامی فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، حضور عینی داشت (سعیدی، ۱۳۷۹: ۱۷).

به هر روی، نویسندهٔ مفخره شرق، در چند جای کتاب خود، به ارزش و اهمیت کار ابن خلدون توجه کرده است. وی دربارهٔ رسالت تصوف، سخنی به میان آورده و بیان داشته که ابن خلدون اولین کسی است که به این رسالت توجه کرده است:

رسالت تصوف در اسلام، به این صورت در آمد که برای تحقیقات و آزمایش‌های عرفانی نظم و ترتیب برقرار کند. گوا اینکه باید اعتراف کرد ابن خلدون تنها مسلمانی بود که در این زمینه با یک روح کاملاً علمی وارد شد (همان: ۴۰۴).

نویسنده، دربارهٔ سرچشمه‌های دانش و معرفت از نظر قرآن کریم معتقد است: «یکی از اصیل‌ترین تعلیمات قرآن این است که ملت‌ها به طور دسته‌جمعی در معرض قضاوت قرار می‌گیرند». وی نظریهٔ تاریخی ابن خلدون را مؤید همین موضوع گرفته (همان: ۴۲۱) و پس از ذکر چند نمونه از آیات قرآن کریم، بر دینی بودن «روح مقدمهٔ ابن خلدون» تاکید ورزیده است:

حقیقت این است که تمام روح مقدمهٔ ابن خلدون، به طور کلی، ناشی از الهاماتی است که مؤلف از قرآن گرفته است؛ و حتی در قضاوت‌های اخلاقی وی محسوس و مشهود است [که] به حد اعلیٰ مدیون قرآن است. یکی از شواهد این موضوع، بحث وی دربارهٔ تفسیر و تشریح آیه‌های ذیل [۹۷ و ۹۸ سوره توبه] است: «الاعراب اشد کفراً و نفاقاً و اجدر ان لا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله و الله علیم حکیم و من الاعراب من یتخذ ما ینفق مغرماً و یتربص بکم الدوائر، علیهم دائرة السوء و الله سمیع علیم» (سعیدی، ۱۳۷۹: ۴۲۴).

معنای دقیق حقیقت زمان و مفهوم حیات، حرکت متوالی و جنبش مستمر در طی زمان [است]. مهم‌ترین نکته جالب و قابل توجه در نظر ابن خلدون راجع به تاریخ، همین مفهوم اخیر حیات و زمان است... متصور این نیست که دربارهٔ اصالت فکر ابن خلدون شکی ایجاد کرده باشیم، بلکه آنچه می‌خواهم بگویم این است که پس از توجه به جهت و مسیری که فرهنگ اسلام پیش گرفته بود و در جریان آن خود را نشان می‌داد، فقط شخص مسلمان بود که می‌توانست تشخیص دهد که «تاریخ یعنی: حرکت

دسته جمعی مستمر و متوالی و توسعه و تکامل واقعی غیر قابل اجتناب، در ظرف زمان». مسئله قابل توجه در این نظر مربوط به تاریخ، همان طریقی است که ابن خلدون به وسیله آن، «وضع تغییر» را در نظر می‌گیرد و به آن می‌اندیشد. نحوه نظر و اندیشه ابن خلدون در این باره، بی‌نهایت مهم است؛ زیرا مدلول فکر و نظر ابن خلدون این است که تاریخ به عنوان یک حرکت مستمر و متوالی در ظرف زمان، حرکتی است که اصالت و خلاقیت دارد و چنان حرکتی نیست که طریق و مسیر آن قبلاً تعیین شده باشد. ابن خلدون از دانشمندان علوم ماوراءالطبیعه نبود، بلکه مخالف این گروه بود، ولی از لحاظ ماهیت نظر و اندیشه‌ای که داشت باید او را مقدم بر برگسون دانست... تعیین و امتیاز عمده ابن خلدون، ناشی از فکر حاد و بیان منظم او راجع به روح حرکت فرهنگی است که خود در خشنده‌ترین و مبرزترین محصول آن فرهنگ است. در تألیف اثر نفیس وی که مولود نبوغ اوست، روح مخالفت قرآن با مکتب قدیم و پیروزی و غلبه نهایی فکر قرآنی را بر فکر یونانی مسلم می‌دارد (همان: ۴۲۸-۴۲۹).

نتیجه‌گیری

جست‌وجوی انجام‌شده، نمونه‌ای جامع، از مطالب موجود در این زمینه است و می‌تواند در نوع خود، دارای گزاره‌های قابل توجهی باشد. از مجموع هفتصد عنوان کتاب اعتقادی شیعه، بیش از ۵۵ عنوان کتاب به دست آمد که در آنها به گونه‌های مختلف، به کتاب مقدمه ابن خلدون اشاره شده است. نتایج این جست‌وجوها در ادامه بیان می‌گردد.

علاوه بر تاریخ ابن خلدون، کتاب مقدمه هم محل رجوع نویسندگان شیعی بوده و در حوزه فکری شیعه بدان توجه شده است. عمده موضوعات مقدمه که علمای شیعی به نقد آن پرداخته‌اند، عبارت است از:

روایت واقعه غدیر خم (۱/۳۷۷)، قضاوت درباره قیام امام حسین (ع) علیه یزید بن معاویه (۱/۴۱۵)، اطلاق عنوان «امیرالمؤمنین» به امام علی (ع) (۱/۴۳۶)، احادیث حضرت مهدی (عج) (۱/۶۰۷)، اهل بدعت خواندن مذهب شیعه (۲/۹۰۸)، کتاب‌سوزی در ایران (۲/۱۰۰۲).

نقدهایی که درباره برخی موضوعات شیعی بر آرای ابن خلدون شده است نیز دلالت بر آشنایی حوزه فکری شیعه با مقدمه ابن خلدون دارد. البته آشنایی آنان با کتاب مقدمه، از اواخر قرن سیزده هجری قمری به بعد، رو به افزایش بوده؛ به طوری که دیدگاه وی در مسایل مختلف، از این زمان، مورد توجه جدی قرار گرفته است. شاید میر حامد حسین، صاحب کتاب «عبارات الانوار»، اولین کسی باشد که به مقدمه ابن خلدون رجوع کرده باشد (ن.ک: شماره ۶).

برداشت نادرست ابن خلدون درباره مذهب شیعه، از چشم علمای شیعی مخفی نمانده است و در این خصوص نقدهای جدی بروی صورت داده‌اند؛ همچون: رابطه والی و رعیت (۵۶۰/۱)، تعریف امامت (۳۶۳/۱)، نام‌گذاری امیرالمؤمنان (۴۳۵/۱)، روایت غدیر خم (۳۷۷/۱)، منزلت امامان معصوم نزد شیعیان (۹۰۸/۲)، رافضی بودن دولت عبیدین مصر و نقش آن در انقراض فقه اهل سنت (۹۱۳/۱)، علم تفسیر (۸۹۰/۲)، فرقه‌های زرتشتی، حرمت علم نجوم (۱۰۹۸/۲)، کتاب جفر و انتساب آن به امام صادق (ع) (۶۵۲/۱)، عقیده تجسیم (۴۰۷/۱)، اخذ اخبار گذشتگان از پیروان تورات و بادیه‌نشینان (۸۹۲/۲)، چگونگی تکوین خط و کتابت در عرب قبل از اسلام (۸۲۸/۲)، حرمت احتکار (۷۸۳/۲)، حرمت دفن اموال (۷۶۸/۲)، وظیفه امام و خلیفه (۴۰۲/۱)، اعتماد صرف به راوی اخبار (۱۳/۱)، تصرف گنجینه‌های کعبه (۶۹۷/۲)، وظایف محتسب (۴۳۲/۱)، عمل کردن اجتهادی صحابه و تابعین، (۴۱۰/۱)، علم فقه (فقه خلافتی و فقه مذهبی و غیره) (۹۰۶/۲)، علم الحدیث (۸۹۴/۲)، اسرار حروف خلدون، جغرافیا و حرکت تاریخ (۱۵۰/۱)، جنگ و منازعه (۵۱۸/۱)، داستان ذوالقرنین (۲۷۸/۱)، دوری تازیان از صنعت (۸۰۰/۲)، ابطال فلسفه (۱۰۸۷/۲).

اغلب پاسخ‌های انتقادی عالمان شیعی به آرای ابن خلدون که گاه بر گفته‌های خود وی مبتنی است، درست به نظر می‌رسد. برخی منتقدان، کژاندیشی ابن خلدون در خصوص مذهب شیعه را ناشی از بدذاتی‌اش (ن.ک: شماره ۶) و برخی دیگر آن را به دلیل دوری‌اش از حوزه اندیشه شیعی می‌دانند (ن.ک: شماره ۷). عده‌ای نیز دلیل انکار

عقاید شیعی را کینه و عداوت ابن خلدون با این مذهب تلقی کرده‌اند. به زعم برخی دیگر از منتقدان، ابن خلدون جزء خادمان سلاطین و اُمرا بود. آنان، این‌گونه برداشت‌های وی در خصوص شیعه را ناشی از سلطه سیاسی دولت‌های اموی اندلس در مغرب اسلامی تلقی کرده‌اند (ن.ک: شماره ۳۴).

وجود پاره‌ای برداشت‌های نادرست در مقدمه ابن خلدون و همچنین نگاه انتقادی به برداشت‌های غلط وی، باعث بی‌توجهی به مباحث مقدمه نشده است. عالمان شیعی، در بسیاری موضوعات، به مقدمه استناد کرده‌اند. این مطلب، بیانگر این خصلت پسندیده تفکر شیعی است که سره را از ناسره جدا می‌کند. حتی برخی از آنان، تفکر ابن خلدون را با وجود برداشت‌های نادرستش، غیراسلامی نمی‌دانند؛ چنان‌که برخی، به استخراج ارجاع‌های قرآنی ابن خلدون اهتمام ورزیده‌اند (ن.ک: شماره ۳۸) و به زعم برخی، توجه ابن خلدون به فلسفه تاریخ، ناشی از تعالیم قرآن کریم است.

عوامل و زمینه‌های آشنایی عالمان شیعی با مقدمه ابن خلدون مختلف است و به یک راه منحصر نیست. یکی از راه‌ها، تاریخ ابن خلدون (العبر) است. با وجود این، از آنجا که توجه عالمان شیعی بیشتر به تاریخ صدر اسلام و زندگانی معصومان علیهم‌السلام است، بیشتر به کتب تاریخی قدما توجه دارند و تاریخ ابن خلدون جزء کتب تاریخی متأخران به شمار می‌آید. البته عالمان شیعی متأخر، بیشتر از گذشتگان به تاریخ ابن خلدون توجه کرده‌اند.

برخی نظریات روش‌شناختی و معرفت‌شناختی ابن خلدون نیز زمینه‌ای برای توجه فقهای شیعی به مقدمه شده است؛ چنان‌که در علم اصول الفقه به دیدگاه وی توجه کرده‌اند (ن.ک: شماره ۳۹). البته به نظر می‌رسد اغلب عالمان شیعی، به نظریه «عصیبت» ابن خلدون توجه نکرده‌اند و تنها آن دسته به این نظریه اعتنا ورزیده‌اند که به نحوی با محافل دانشگاهی در ارتباط بوده و از نگاه جامعه‌شناسی و فلسفه به آن پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد بی‌توجهی فقیهان شیعی به نظریه عصیبت، نسبت به دیگر عالمان شیعی بیشتر است؛ چنان‌که جست‌وجوی انجام شده نیز همین امر را نشان می‌دهد.

اغلب آنان، جزء متکلمان شیعی به شمار می‌آیند، نه از فقها. بنا به گفته ابن خلدون در مقدمه، از میان دانشمندان اسلامی، فقیهان از امور سیاست و روش‌های آن دورترند و مقدمه ابن خلدون هم ناظر به امور سیاست و روش‌های آن است. از این رو، فقیهان، به آشنایی با نظریه عصیبت که در امر سیاست و عمران طرح شده، میل چندانی ندارند. ابن خلدون (۱۱۴۶/۲) این بی‌میلی را به ذهنیت انتزاعی فقیهان نسبت داده است:

زیرا ایشان [فقیهان] عادت کرده‌اند که در مسایل فکری به کنجکاوی پردازند و در دریای معانی فرو روند و آنها را از محسوسات انتزاع و در ذهن تجرید کنند و به صورت امور کلی عمومی در آورند تا به طور عموم بر آنها حکم کنند، نه اینکه به خصوص ماده یا شخص یا نسل یا ملت یا صنف به خصوصی را در نظر گیرند و آن‌گاه این کل را بر امور خارجی تطبیق کنند و نیز امور را با اشباه و امثال آنها بر حسب شیوه‌ای که در قیاس فقها بدان عادت کرده‌اند، مقایسه می‌کنند. و از این رو، کلیه احکام و نظریات ایشان، همواره در ذهن است و به مرحله منطبق شدن نمی‌رسد مگر پس از فراغت از بحث و اندیشه؛ یا اینکه به کلی تطبیق نمی‌شود. [این] در صورتی است که صاحب سیاست به مراعات امور خارج و احوال و کیفیاتی که بدان می‌پیوندد و از آن تبعیت می‌کند احتیاج دارد.

البته این برداشت ابن خلدون درباره فقیهان، درست نیست؛ چرا که نزدیک‌ترین طبقه دانشمندان اسلامی به سیاست و اجتماع و به طور کلی به موضوعات و مسایل عینی، همانا فقیهان و در مرتبه بعد متکلمان می‌باشند. هرگاه در عرصه جامعه و سیاست تحولی پیش آید، نخست، فقیهان به آن واکنش نشان می‌دهند. فیلسوف فقیه، نسبت به فیلسوف غیر فقیه، یا متکلم فقیه نسبت به متکلم غیر فقیه، در برابر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، زودتر واکنش نشان می‌دهد؛ زیرا اندیشه‌ورزی فقیهان، ناظر به موضوعات و مسایل عینی است، نه ذهنی. فقیهان بیشتر با زندگی روزمره مسلمانان کار دارند؛ در حالی که موضوعات و مسائل ذهنی و فلسفی، در زندگی روزمره مردم کمتر راه می‌یابد. بنابراین، نمی‌توان دلیل ابن خلدون را برای بی‌اعتنایی فقیهان - شیعی و بلکه عموم فقهای مسلمان - به «نظریه عصیبت» پذیرفت. اما ممکن است پاسخ، این باشد که فقیهان، به آن دسته از مباحث علمی تمایل دارند که صبغه

فقهی داشته باشد و چون مقدمه ابن خلدون و نظریه عصیبت، ناظر به مباحث فقهی نیست، با وجود آنکه مقدمه ابن خلدون در معرض مشاهده فقیهان شیعی بوده، چندان به فهم آن رغبت نشان نداده‌اند؛ چنان‌که خود ابن خلدون نیز در مقدمه‌اش تمایلی به مباحث فقهی یا اندیشه فقهی نداشته است.

در پایان، لازم است به نکته‌ای مهم اشاره شود و آن اینکه هر پژوهشی به سهم خود می‌تواند در حل یا تشدید پاره‌ای منازعات علمی در حوزه‌های دیگر نقش‌آفرین باشد. در مسئله تعامل معرفت‌های بشری، معرفت دینی، از سایر معرفت‌های بشری بهره می‌گیرد. این بهره‌گیری، به معرفت دینی اختصاص ندارد تا برجسته شود، بلکه هر معرفتی، از معرفت دیگر در بهره‌گیری و بهره‌رسانی است. لیکن نکته‌ای که در این نظریه معرفت‌شناسانه از آن غفلت شده، مسئله محدودیت‌ها و شرایط امکان تعامل معرفتی و نیز مسئله قدرت انتخاب در تعامل معرفتی است. تعامل معرفتی و فرهنگی، به سهولت انجام نمی‌گیرد. اگر هم آن اندیشه تمام محدودیت‌های تعامل معرفتی را پشت سر گذاشته و خود را به معرفت دینی رسانده باشد، چنین نیست که برای اثرگذاری هیچ محدودیت دیگری نداشته باشد، بلکه بزرگ‌ترین محدودیت در راه تعامل فرهنگی، قدرت انتخاب صاحب اندیشه مقابل است. او، در تعامل معرفتی با اندیشه تازه‌وارد، هیچ‌گاه قدرت انتخاب خود را فراموش نمی‌کند؛ چنان‌که این‌گونه تعامل فرهنگی را در مواجهه حوزه تفکر شیعی با مقدمه ابن خلدون مشاهده کردیم.

منابع

- آل عبدالجبار، محمد ۱۴۱۸ق. اثبات الولاية (الشهاب الثاقب فی رجم الشیاطین النواصب)، تحقیق حلمی السنان، قم: الهادی.
- آل محسن، شیخ علی ۱۴۱۹ق. مسائل خلافت حارقیها اهل السنة، بی‌جا.
- ابراهام، جی. ایچ. ۱۳۶۸. خاستگاه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه احمد کریمی، تهران: انتشارات پایروس.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد ۱۳۸۵. مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن ۱۴۱۴ق. مقدمه العلامة ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاد، بیروت: دارالفکر.
- احمدی میانجی، علی ۱۴۱۹ق. مکاتیب الرسول، سه جلدی، قم، دارالحدیث.

- امامی کاشانی، محمد ۱۳۸۶. خطّ امان: پژوهشی در موعود ادیان، جلد اول، تهران: مؤلف.
- امینی النجفی، عبدالحسین ۱۳۹۷ق. الغدير، چاپ چهارم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- جعفری، محمدتقی ۱۳۷۹. حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ سوم، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حسینی الروحانی، سید محمد صادق ۱۴۱۳ق. فقه الصادق، جلد سیزدهم، چاپ دوم، قم: موسسه دارالکتاب.
- حسینی النقوی، سید حامد ۱۴۰۶ق. خلاصه عقبات الانوار، جلد چهارم، قم: موسسه بعثت.
- حسینی سیستانی، سیدعلی ۱۴۱۴ق. الرافد فی علم الاصول، قم: دفتر آیت الله العظمی سیستانی.
- حسینی میلانی، سیدعلی ۱۴۱۷ق. شرح منهاج الکرامه فی معرفه الامامه (العلامة الحلی)، بیروت: مرکز نشر التراث المخطوط.
- حسینی میلانی، سیدعلی ۱۴۲۱ق. محاضرات فی الاعتقادات، قم: مرکز الابحاث العقائدية.
- حکیمی، محمدرضا ۱۳۵۸. ادبیات و تعهد در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا ۱۳۷۷. مکتب تفکیک، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف ۱۴۱۷ق. کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد، تحقیق حسن زاده آملی، چاپ هفتم، قم: مؤسسه نشراسلامی.
- حیة الانصاری، محمد [بی تا]. المنتخب من الصحاح الستة، بی جا.
- خلافة الرسول(ص) بین الشوری والنص ۱۴۱۷ق. قم: مرکز الرساله.
- رضوی، سید مرتضی ۱۴۱۸ق. مع رجال الفکر فی القاهرة، قم: موسسه اخوان رایانه.
- رضوی، محمدالرضی بی تا، کذبوا علی الشیعه، بی جا.
- سبحانی، جعفر ۱۳۸۵. فروغ ابدیت (ویرایش سوم)، چاپ بیست و سوم، قم: بوستان کتاب.
- سبحانی، جعفر ۱۴۱۴ق. محاضرات فی الالهیات، قم: مؤسسه الامام الصادق(ع).
- سبحانی، جعفر ۱۴۲۰ق. مفاهیم القرآن، قم: موسسه الامام الصادق(ع).
- سبحانی، جعفر ۱۴۲۱ق. أضواء علی عقائد الشیعه الامیه، قم: موسسه الامام الصادق.
- سعیدی، سیدغلامرضا ۱۳۷۹. مفخرة شرق: سید جمال الدین اسد آبادی و اقبال لاهوری، چاپ دوم، تهران: نشر کلبه شروق.
- سبحانی، جعفر ۱۳۷۳. اجوبه المسائل جارالله، چاپ دوم، لبنان، صیدا: انتشارات عرفان.
- سبحانی، جعفر ۱۴۰۲ق. المراجعات، بیروت: چاپ سوم، جمیعه اسلامیة.
- سبحانی، جعفر [بی تا]. الفصول المهمة فی تألیف الأمة، تهران: انتشارات بعثت.
- شهرستانی، سیدعلی ۱۴۲۰ق. منع تدوین الحدیث، قم: مرکز الابحاث العقائدية.
- صافی، لطف الله ۱۳۹۷ق. امان الأمة من الضلال والاختلاف، قم: انتشارات علمیه.
- صفری فروشان، نعمت الله ۱۳۷۸. غالیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طاووس الحسنی، علی بن موسی ۱۴۱۳ق. البقیین فی أمره المؤمنین علی بن ابی طالب(ع)، تحقیق الانصاری، قم: دارالکتاب (الجزائری).
- طباطبایی، محمدحسین [بی تا]. المیزان، قم: منشورات جامعه مدرسین.
- طیبی، نجم الدین ۱۴۱۶ق. النفی و التغریب فی مصادر التشریع الاسلامی، قم: مؤسسه الهادی.
- طهرانی، آقابزرگ [بی تا]. الذریعة الی تصانین الشیعه، بی جا.
- ظاهر العاملی، شیخ سلیمان ۱۴۲۰ق. القادینیه، بیروت: انتشارات مرکز الغدیر.

- عسگری، سید مرتضی ۱۴۱۰ق. معالم المدرستین، بیروت: مؤسسة النعمان.
- قبانچی النجفی، حسن ۱۴۰۶ق. شرح رساله الحقوق لامام علی بن الحسین زین العابدین، قم: اسماعیلیان.
- قرشی، باقر شریف ۱۹۲۶. حیاة المهدی دراسه و تحلیل، بیروت: دارالمرتضی.
- قرشی، باقر شریف ۱۳۹۸. النظام السياسي فی الاسلام، چاپ دوم، بیروت: ناشر دارالتعاریف للمطبوعات.
- قزوینی الحائری، سید محمد حسن ۱۳۸۲ق. البراهین الجلیة فی رفع تشکیک الوهابیة، عراق: کربلا.
- قمی، شیخ عباس ۱۴۲۵ق. الکنی و الائتاف، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- کاشف الغطاء، محمدحسین ۱۴۱۵ق. اصل الشیعه و اصولها، قم: مؤسسه الامام علی (ع).
- کورانی العاملی، علی ۱۴۱۱ق. معجم الاحادیث الامام مهدی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- کورانی العاملی، علی ۱۴۰۸ق. عصر الظهور، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- کورانی العاملی، علی ۱۴۱۹ق. الوهابیة و التوحید، بی جا.
- مرتضی، سیدجعفر ۱۴۱۵ق. الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، چاپ چهارم، بیروت: دارالهادی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین [بی تا] شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مطهری، مرتضی ۱۳۷۱. مجموعه آثار جلد ۶، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۷۴. فلسفه تاریخ، جلد ۱، چاپ ششم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۷۹. مجموعه آثار ۲، چاپ نهم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۸۰. مجموعه آثار جلد ۱، چاپ دهم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۸۰. مجموعه آثار جلد ۱۴، چاپ پنجم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۸۵. مجموعه آثار جلد ۲۴، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی ۱۳۸۶. مجموعه آثار جلد ۳، چاپ دوازدهم، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی [بی تا]. مجموعه آثار جلد ۲۱، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی [بی تا]. مجموعه آثار جلد ۱۹، قم: صدرا.
- میرمحمدی زرندی، سید ابوالفضل ۱۴۲۰ق. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- میلانی، سید علی حسینی ۱۴۱۴ق. نفحات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار، قم: مؤلف.
- نجمی، محمدصادق ۱۳۸۳. سیری در صحیحین (جلدهای ۱-۲)، چاپ هفتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- وائلی، شیخ احمد ۱۴۱۴ق. هویة التشیع، چاپ سوم، بیروت: دارالصفوة.